

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هشتاد و چهارم ۱۳۹۸/۰۲/۱۰

موضوع: مطالبی درباره عائشه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله یکی از دوستان از من در رابطه با قضیه طلاق عائشه سؤال کرده بود، نمی‌دانم چه مسئله‌ی است، در بیرون هم چند نفری یکی دو هفته است که از من سوال کردند، که طلاق عائشه توسط حضرت امیر صورت گرفت و یا نگرفت؟

من عرض کردم ما یک سند قطعی و روایت معتبر در این زمینه نیافتیم، نمی‌گوییم نیست، بعضی وقت‌ها است با همه تلاشی که آدم می‌کند، پیدا نمی‌کند. «ابن اعثم کوفی» در کتاب «الفتوح» خودش جلد دوم صفحه ۴۸۴ یک داستان مفصلی نقل می‌کند.

پرسش:

ایشان از علمای اهل سنت است؟

پاسخ:

بله از علمای اهل سنت است. «ابن شهر آشوب» از شیعه این داستان را نقل کرده، و «ابن اعثم کوفی» از آن طرف نقل کرده است. هر دو هم ظاهراً در قرن ششم و هفتم هجری هستند. نقل می‌کند که حضرت امیر در جنگ جمل بعد از این که قضیه تمام شد، زن‌ها در یک جا جمع شده بودند، حضرت فرمود بلند شوید و بساط تان را جمع کنید به «مدینه» بروید.

بعضی از زن‌ها نسبت به حضرت امیر جسارت کردند گفتند یا «قاتل الاحبّه» حضرت فرمود اگر من «قاتل الاحبّه» بودم تمام کسانی که این‌جا مخفی شدند، همه‌شان را می‌کشتم، افرادی مانند «عبدالله ابن زبیر» و این‌ها همه در آن‌جا مخفی شده بودند.

بعد حضرت رو به عایشه کرد و گفت پیغمبر برای شما پرده بود، شما پرده را دریدی قرآن گفته:

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ...»

و در خانه‌های خود بمانید

سوره حزاب (۳۳): آیه ۳۳

تو چنین و چنان کردی، سریع بساط خودت را جمع کن و به «مدینه» برو، عایشه گوش نکرد، «ابن عباس» رفت گوش نکرد، آقا امام حسین رفت گوش نکرد، حالا این‌که امام حسن جلو رفت و یا امام حسین جلو رفت دقیق معلوم نیست در بعضی از منابع امام حسین را ندارد و در بعضی دیگر امام حسین را هم دارد.

بعد حضرت امام حسن آمد عایشه مشغول بافتن موی سرش بوده، یک طرف موهایش را بافته بوده و مشغول بافتن طرف دیگرش بوده، امام حسن آهسته یک جمله‌ی به عایشه فرمود. عایشه که مشغول بافتن بود، این کار را ترک کرد، به همراهان خودش گفت یا الله بلند شوید سریع به «مدینه» حرکت کنیم.

یکی از زن‌ها به او گفت عایشه علی گفت گوش نکردی، شیخ بنی هاشم «ابن عباس» گفت گوش نکردی، در بعضی از منابع است که امام حسین گفت گوش نکردی؛ ولی امام حسن چه گفت که دیگر بساطت بهم ریخت؟

عایشه گفت بله حضرت امام حسن از طرف حضرت علی آمد

«سئلتک بالله وبمحمد إلا خبرتني بما ذا بعث اليک علي»

گفت حضرت امیر (سلام الله علیه) پیام داده بود اگر از این جا حرکت نکنی می دانی که طلاق تو را پیغمبر در دست من قرار داده است، پیغمبر به من فرمود:

«یا علی! إني قد جعلت طلاقهن إليك فمن طلقتهن منهن فهي بائنة»

الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۸۴؛ مناقب آل ابی ابطالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۹۷

گفت اگر تکان نخوری طلاق را خواهم داد، البته مراد از طلاق یعنی ام المؤمنین بودن را از او می گیرد. این که بعضی از وهابی ها می گویند بعد از فوت شوهر دیگر طلاق مطرح نیست. این منظور بحث طلاق عرفی طلاق از زوجیت نیست، طلاق به معنای آن علقه و وابستگی به پیامبر و ام المؤمنین بودن است که حضرت گفت از تو سلب می کنم. «ابن شهر آشوب» هم در کتاب «مناقب» مفصل بیان کرده است.

پرسش:

استاد ببخشید عذر خواهی می کنم! این که ازدواج با همسران پیامبر حرمت دارد، آیا دلیل بر این نیست که طلاق باید واقعی باشد؟

پاسخ:

نه، زوجیت زنان پیغمبر دو تا حکم دارد: ۱- زوج عرفی است مثل زن و بچه ما، ۲- زوجیت ام المؤمنینی است، زن های ما مادر بچه های خودمان هستند، زن های پیغمبر مادر تمام مؤمنین هستند و این هم فقط یک حرمت است. حتی بچه های دیگر نمی توانند به زن پیغمبر نگاه بکنند؛ یعنی حتی محرمیت هم ایجاد نمی کند!

الان یکی از این آقایان شیخ البته ما سادات را کار نداریم، سادات حساب شان جدا است! الان اگر عایشه این جا بیاید هیچ کدام از شیخ ها نمی توانند به موی سرش نگاه بکنند، فقط این احترامی است که خدای عالم به خاطر

پیغمبر به آنها داده است، طلاق هم که هست، این طلاق است؛ یعنی ام المؤمنین بودن را سلب کرده و طلاق خواهد داد.

پرسش:

استاد! اگر طلاقش این طوری است آیا این حرمت تکلیفی را ساقط نمی‌کند که بقیه هم بتوانند با او ازدواج کنند؟

پاسخ:

آن بحثش جدا است، بله اگر آن قضیه انجام می‌شد احتمالش بود، البته ما چیزی نداریم و من ندیدم اگر طلاق انجام می‌شد علی القاعده همین است. ما روایت دیگری داریم «مسعودی» از علمای اهل سنت است، بعضی‌ها می‌گویند شیعه است، بعضی‌ها می‌گویند سنی است، و بعضی‌ها هم می‌گویند نه سنی است و نه شیعه است! «آیت الله العظمی شبیری زنجانی» به من فرمود که من به این نتیجه رسیدم که «مسعودی» شیعه است البته برای من محرز نیست؛ یعنی من یک مقدار سخت می‌پذیرم چون حرفهایی که این آقایان در لابلا می‌زنند و دفاعی که از خلفا می‌کنند، این حرفها به شیعه نمی‌خورد، شیعه «میثم تمار» است دست و پایش را می‌برند در بالای دار زبانش علی می‌گوید.

پرسش:

اگر ان طور باشد ما هیچ کدام مان شیعه نیستیم!!

پاسخ:

ان شاء الله ما همه مان شیعه هستیم، اگر به من و شما بیایند بگویند به علی ناسزا بگو و قطعه، قطعه مان کنند ناسزا نخواهیم گفت، اگر بگویند از علی دست بردار، اگر دست و پای «میثم تمار» را بریدند، ما را هم قطعه

قطعه کنند، گوش مان را ببرند، دماغ مان را ببرند و تکه تکه مان کنند و بگویند از علی دست بردار، دست بر نمی‌داریم این را یقین داشته باشید، الحمد لله خدا یک کرمی به ما کرده که هیچ شک و شبهه‌ی در آن نیست.

در قضیه‌ی دفن امام حسن (سلام الله علیه) عایشه تقریباً دیگر حیا را کنار گذاشت، هم به امام حسن جسارت کرد و هم نسبت به سید الشهداء یک لفظ وقیحی به کار برد، بلا فاصله:

«عندما فعلت عایشة وجّه اليها بطلاقها»

سید الشهداء طلاق عایشه را تحویلش داد، این هم بعد از قضیه‌ی شهادت امام حسن (سلام الله علیه) بود. این قضیه داستانش مفصل است دوستان می‌توانند در صفحه ۱۶۰ کتاب «اثبات الوصیه» مراجعه کنند.

قضیه تیر باران جنازه امام حسن را من در کتب اهل سنت ندیدم؛ ولی این که ممانعت و جسارت کرد، و به امام حسین عبارت خیلی خیلی بدی به کار برد و اصلاً نمی‌شود گفت. بعد:

«عندما فعلت عایشة وجّه اليها بطلاقها»

این دو تا روایت را ما در رابطه با قضیه‌ی طلاق عایشه داریم؛ ولی غیر از کتاب «اثبات الوصیه مسعودی» ما در جای دیگر ندیدیم، اگر دوستان بتوانند پیدا کنند خوب است من پیدا نکردم. این قضیه‌ای بود که دوستان مرتب از من سوال می‌کردند و ما هم مجبور شدیم جلسه آخر مان را با تبری پایان ببریم.

پرسش:

حاج آقا ببخشید! ام المؤمنین بودن را قران با چه شرایطی مطرح کرده است؟ یعنی بعد از مرگ پیغمبر با این‌ها نزدیکی و ازدواج نکنید، این که حالا برایشان شرافت بیاورد و... نیست.

پاسخ:

قطعا شرافت است، عزیز من در این هیچ شکی نیست، ام المؤمنین بودن این که قرآن می فرماید:

(وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ)

و همسران او مادران آنها [= مؤمنان] محسوب می شوند

سوره احزاب (۳۳): آیه ۶

این لا شک و لا ریب که شرافت است، خیلی مقام بالایی است؛ ولی به شرط این که رعایت کند، آن بحث جدایی است؛ ولی این که مادر همه مؤمنین است، خود ام المؤمنین بودن شرافت است.

در رابطه با حضرت امیر داریم که حضرت فرمود من و علی پدران این امت هستیم، آیا این برای امیرالمؤمنین شرافت نیست؟

پرسش:

در آن جا مغایرت دارد

پاسخ:

در هر صورت ...

قضیه پیغمبر جدا است و می فرماید علی هم پدر امت است، حالا در این قضیه بحث برائت ما سرچایش بماند؛ ولی خود ام المؤمنین بودن شرافت است اما ام المؤمنین بودن مانع عذاب الهی نیست. به شرط این است که ما حرمت را نگهداریم، دیگر از زوجه «نوح و لوط» که بالاتر نیست، البته ما نسبت به انبیاء گذشته نمی دانیم حکم چطوری است ولی به هیچ وجه همسر پیغمبر بودن مانع عذاب نیست و اینها افضل النساء هم نیستند.

(إِنْ طَلَّقْتُمْ أَنْ يَبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُمْ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ
وَأَبْكَارًا)

اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی
مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده، زنانی غیرباکره و باکره!

سوره تحریم (۶۶): آیه ۵

نشان می دهند که اینها افضل النساء نیستند. مؤمنات دیگری بر اینها افضل بودند و در آن هیچ شکی نیست.
اینها زوجه نمونه‌ی جامعه اسلامی آن روز نبودند؛ ولی شما حساب کنید فردای قیامت مثلاً «حضرت خدیجه
سلام الله علیها» حالا آن مقامات داشتن مثل ام المؤمنین خودش شرافت است، برای «ام سلمه» داشتن مقام
ام المؤمنین شرافت است، «ام حبیبه» دختر «ابوسفیان» است؛ ولی ام المؤمنین بود و تا آخر حرمت نگه
داشت و حال آن که «ام حبیبه» از یک خانواده خیلی رذل و پستی بود؛ ولی حرمت نگهداشت، اما این دو تا
«حفصه» و «عایشه» قلب پیغمبر را رنجاندند.

پرسش:

استاد! در اصطلاحات عربی هست طرف می خواهد زنش را از خودش براند می گوید «ظهرک کظهر امی» این
بدترین و کثیف ترین ادبیاتی بوده که کلا نشان دهنده حرمت می شده و قرآن هم از همین ادبیات استفاده کرده،
و گفته است حواستان باشد چشم تان دنبال زنان پیغمبر نباشد اینها مثل مادرهایتان هستند، حاج آقا! حالا
این چه شرافتی است؟

پاسخ:

همین اندازه که می‌گوید مثل مادرهایتان است این شرافت دارد، انکار نکنید، ببینید عزیز من! قطعاً این ام المؤمنین بودن شرافت است، ما این همه روایت در ذیل این آیه داریم، ببینید ما اگر دشمنی هم داریم:

(وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ۤأَلَّا تَعْدِلُوا اِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ)

دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است!

سوره مائده (۵): آیه ۸

شما ببینید حرمت ازواج امهات محدود به این است که هیچ احدی حق ازدواج با این‌ها را تا ابد ندارد، این خودش یک شرافتی است، ما نباید همه چیز را با عینک سیاه نگاه کنیم.

پرسش:

استاد! قرآن دارد:

(ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا

فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ)

خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت، و به آنها گفته شد: «وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند!» (...). با این که زن و همسر حضرت نوح بودند؛ چون که لیاقت نداشتند داخل آتش شدند

سوره تحریم (۶۶): آیه ۱۰

از آن می‌شود استفاده کنیم با این‌که همسران و زنان پیغمبر (نوح و لوط) بودند، لیاقت نداشتند قرآن می‌گویند داخل آتش می‌شوند، این‌جا را هم می‌شود

پاسخ:

بله، قطعا همین است در آن شکی نیست، البته کلا روایاتی که ما در خود صحاح در رابطه با عایشه داریم، حتی در زمان پیغمبر مشخص است که این آن حرمت‌هایی که برای پیغمبر باید رعایت بشود، رعایت نکرده است. حتی خود آقایان تعبیری می‌آورند که این‌ها دلیل بر ارتداد به ظاهر است، وقتی در قضیه‌ی حجة الوداع که شتر «صفیه» یک مقداری سنگین بود و بارش را روی شتر «عایشه» انداخت تعبیر دارد که:

«ألست تزعم أنك رسول الله صلى الله عليه وسلم»

مسند أبي يعلى ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن المثنى أبو يعلى الموصلي التميمي الوفاة: ٣٠٧ ، دار النشر : دار المأمون للتراث - دمشق - ١٤٠٤ - ١٩٨٤ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : حسين سليم أسد، ج ٨، ص ١٢٩

اگر ما این روایت را در فقه به کار ببریم، از شما سوال کنند یک مسلمان بیاید به پیغمبر این تعبیر را به کار ببرد:

«ألست تزعم أنك رسول الله صلى الله عليه وسلم»

آیا این ارتداد می‌آورد یا نمی‌آورد؟ اصلا ما کاری به این‌که گوینده این سخن چه کسی است نداریم و آن را کنار می‌گذاریم. از یک عالم سنی سوال می‌کنیم و می‌گوییم آقا یکی از افراد آمد به پیامبر گفت تو خیال می‌کنی (تزعّم) که پیغمبر هستی! اگر کسی چنین تعبیری به رسول اکرم بگوید حکمش چیست؟

پرسش:

به رسول اکرم گفت.

پاسخ:

بله به رسول اکرم گفت! برخی از دوستان ما نیستند. ما باید یک کلاس عایشه شناسی هم برای دوستان

بگذاریم!

پرسش:

استاد! اگر چنین گفته درواقع از روی پرخاشگری بوده.

پاسخ:

سنى‌ها هم همين توجیه را کردند! در آن قضیه می‌گوید:

«ألسـت تزعم أنك رسول الله صلى الله عليه وسلم»

بعد دارد که:

«أفهلـا عدلت»

تو چرا عدالت را رعایت نکردی؟

بعد ابوبکر آمد:

«فأقبل علي فـلطم وجهي»

سیلی محکمی به من زد

مسند أبي يعلى ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن المثنى أبو يعلى الموصلي التميمي الوفاة: ٣٠٧ ، دار
النشر : دار المأمون للتراث - دمشق - ١٤٠٤ - ١٩٨٤ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : حسين سليم أسد، ج
٨، ص ١٢٩؛

المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر العسقلاني الوفاة: ٨٥٢ ،
دار النشر : دار العاصمة/ دار الغيث - السعودية - ١٤١٩هـ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. سعد بن ناصر
بن عبد العزيز الشثري، ج ٨، ص ١٨٨

روایت را ما سندا هم بررسی کردیم، هیچ اشکالی سندا ندارد، چند نفر از بزرگانمان مانند «هیثمی»، «صالحی
شامی»، «عاصمی مکی» روایت را توثیق کرده‌اند، حتی «احیاء العلوم غزالی» هم آمده توثیق کرده است.

پرسش:

استادا! عایشه وقتی غضبناک می‌شد به خدای ابراهیم قسم می‌خورد تا خدای پیامبر!

پاسخ:

بله، آن درست است، پیغمبر به او گفت وقتی که عصبانی می‌شوی به خدای ابراهیم قسم می‌خوری وقتی که
خوشحالی به خدای محمد قسم می‌خوری. در رابطه با عایشه ضرورت دارد که ما کار کنیم، ما همین فایلی که
این‌جا داریم شاید بالای سه - چهار هزار ساعت وقت برده است؛ یعنی هر آن‌چه که امکان پذیر بود در رابطه با
عایشه مطلب داشته باشد آوردیم.

چون عایشه در حقیقت چماقی است که اهل سنت در مناظرات به سر ما می‌کوبند، مثل همان قضیه‌ی صحابه؛
لذا یکی از چیزهایی که ما باید داشته باشیم، این است که سی - چهل ساعت در موضوع عایشه کار بکنیم تا
مطلب دستمان باشد.

شما می‌دانید که «علامه عسکری» هم یک کتابی در رابطه با عایشه دارد، کتاب خوبی هم هست. اسمش «ام المؤمنین عایشه» است

پرسش:

استاد! اسم کتابش «نقش عایشه در اسلام» است

پاسخ:

«نقش عایشه در اسلام» که ترجمه‌اش است، اسم عربیش «ام المؤمنین عایشه» است. می‌بینیم که «علامه عسکری» هم کلمه «ام المؤمنین» آورده است، شما سخت‌گیری نکنید، خدای عالم معامله‌گر سهله و سمحه را دوست دارد.

پرسش:

بخشید! این واژه «فاحشه» که در منابع آمده مختص کتب شیعه است

پاسخ:

نه، «صحیح مسلم» هم دارد:

«يا عَائِشَةُ لَا تَكُونِي فَاحِشَةً»

عایشه فاحشه نباش!

النيسابوري القشيري، ابوالحسين مسلم بن الحجاج (متوفای ۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۵، ناشر:

دار الفكر - بيروت، بی‌تا.

این «صحیح مسلم» است.

پرسش:

استاد! تنبیه و عذاب این‌ها باید دو چندان باشد

پاسخ:

قطعا دو چندان است در آن هیچ شکی نیست. مراد از «فاحشه» در این جا حرف زشت است.

پرسش:

استاد! حرف مسعودی که دارد « **وَجَّهَ إِلَيْهَا بِطَلَاقِهَا** »؛ یعنی اقدام کرد؟

پاسخ:

بله، اقدام کرد، یعنی نوشت و برایش فرستاد.

پرسش:

در این تحریم ازدواج همسران پیامبر بی توجهی به نیاز این‌ها نشده است ؟

پاسخ:

حکم الله است، ام المؤمنین بودن این چیزها را هم در پی دارد. یک کسی که لباس روحانیت می‌پوشد، از بعضی

از چیزها هم محروم می‌شود، شما با لباس روحانیت که نمی‌توانید کنار دریا بروید در آن جا خلاف شأن لباس

کاری کنید.

پرسش:

اختیار نداشتند که همسر پیامبر شدند.

پاسخ:

این‌ها افتخار می‌کردند که همسر پیامبر باشند، حاضر بودند همسر پیغمبر باشند ولو هر مشکلی برایشان پیش بیاید. برای این‌که همسر پیامبر باشند بدتر از این را هم حاضر بودند. اگر خدای عالم اجازه داده بود و حرام نکرده بود شاید صدها و هزاران زن بودند که می‌خواستند با پیغمبر ازدواج بکنند، که بعد همان آیه آمد که پیامبر! بعد از این دیگر با زنان مؤمنین ازدواج نکن.

پرسش:

استاد! پیامبر اختیار داشت که بخواهد آن‌ها را طلاق بدهد.

پاسخ:

در ابتدا و زمان حیات بله، این آیه قرآن است که می‌گوید یا به همین سختی‌ها اکتفا کنید یا طلاق تان می‌دهم و خودشان سختی‌ها را قبول کردند.

پرسش:

ببخشید! در مورد تیر باران کردن جنازه امام مجتبی روایتی هم داریم؟

پاسخ:

من عرض کردم، خودم هرچه گشتم روایت صحیحی که دلنشین باشد و بتوانیم در یک رسانه مطرح کنیم نیافتیم، ما در رسانه که این‌ها را مطرح می‌کنیم مدعی زیاد داریم هزاران نفر از سنی‌ها هستند که می‌پرسند این کجا بود؟ و همچنین از شیعه، الان شیعه‌های ما هم وقتی یک مطلبی نقل می‌کنیم سوال پیچ می‌کنند حاج آقا این کجاست و چه کسی نقل کرده، سندش درست و یا درست نیست؟

من معمولا یک ساعت که می‌خواستم بحث بکنم، با این که همه فایل‌ها بود، من برای یک ساعت بحثم بعضا ۲۵ تا ۳۰ ساعت وقت می‌گذاشتم که مطلب یک طوری باشد که هم سنی، وهابی، شیعه معتدل و شیعه افراطی و مسیحی که می‌شنوند برایشان قانع کننده باشد، در این ده - پانزده سال سابقه ندارد که یک نفر بیاید یک اشکال علمی به بحث‌های ما داشته باشد.

من تحقیق می‌کردم، بحث را خیلی بالا و پایین می‌کردم برای این که بحث پخته باشد تا نگویند فلانی یک مطلبی را گفته که سند نداشته، ما هرچه گفتیم قبل از این که روایت را بخوانیم سندش را مطرح کردیم، و دوباره باز سندش را گفتیم، حال اگر ضعیف و غیره هم بوده العهده علی الراوی به ما چه مربوط است.

ما خدا را شاکریم که امسال هم توفیق‌مان داد، که در این سال تحصیلی ۹۷ - ۹۸ بودیم، عرضه می‌داریم خدایا اگر کوتاهی کردیم، قصور و تقصیری داشتیم، گناهی کردیم، «استغفر الله ربی واتوب الیه» و اگر ثوابی داشتیم، و بنا است پاداشی به ما بدهید، خدایا ما این پاداش سال تحصیلی‌مان را به مولا، سرور و تاج سرمان ولی نعمت مان بقیه الله الاعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) هدیه می‌کنیم، تا ان شاء الله ذخیره و عنایتی برایمان در موقع جان دادن و در عالم برزخ و در عالم قیامت باشد که ما را هم در سایه سار خودشان و زیر پایشان نگاهی بکنند و مورد شفاعت‌شان قرار بدهند.

یک بحثی که جا دارد من در این چند دقیقه باقی مانده عرض کنم، این است که گاهی اوقات که ما به روایات اهل سنت استدلال می‌کنیم می‌گویند این بدعتگذار بوده است، این شیعی و رافضی است و با این بهانه روایت را رد می‌کنند. نمونه هم زیاد داریم، در کتاب‌های خود «ابن حجر عسقلانی» باشد و «نووی» باشد که خیلی معتدل است.

«ابن تیمیه» هم که نرخ شاه عباسی‌اش است، هر روایتی را که می‌خواهد رد کند می‌گوید فلان راوی رافضی

خبیث و امثال این قضایا را می‌آورد که این‌ها از این موارد زیاد دارند؛ ولی در مقام بحث علمی که می‌آیند

می‌گویند مبتدع و بدعتگذار ضرر به وثاقت روایت نمی‌زند، بدعتش مال خودش همین که ثابت بشود صادق بوده است، حتی «بخاری» در «صحیح» خودش از «عمران ابن حطان» کسی که نسبت به «عبدالرحمن ابن ملجم مرادی لعنة الله عليه» مدح کرده روایت دارد!

تقریباً از ده - پانزده نفر از «خوارج»، «مرجئه» و غیره را که آقایان بدعتگذار می‌دانند و داعی به بدعت هم هستند روایت دارد آخر می‌گویند بدعتگذارها دو نوع بودند: یک کسانی که مخفی می‌کردند مثلاً از خوارج و یا از شیعه و مرجئه است مخفی می‌کرده کاری نداشته یا اگر مخفی هم نمی‌کرده، همه می‌دانستند این خارجی و از خوارج است؛ ولی دعوت به مذهب خوارج نمی‌کرده، دعوت به مذهب شیعه نمی‌کرده است. دوم کسانی که دعوتگر هستند این‌ها می‌گویند اگر دعوتگر باشد، روایتش قبول نیست، دعوتگر نباشد، روایتش قبول است. «ابن حزم اندلسی» عصبانی شده است می‌گوید این کسانی که این حرف را می‌زنند، خلاصه این است که این حرف «فی غایة الفساد» است، چرا؟ برای این که آن کسی که دعوتگر به مذهبش نیست در حقیقت دارد حقیقتی را کتمان می‌کند، و این یک نوع نفاق است؛ ولی آن کسی که دعوت به طرف مذهب خودش می‌کند حالا از خوارج و یا شیعه است یا از مرجئه و غیره است این مشخص است که آدم صادقی است، ظاهر و باطنش یکی است و لذا آن‌هایی که دعوتگر به بدعت خودشان هستند این‌ها:

«مقدم علی کتمان الحق»

توجیه النظر إلى أصول الأثر ، اسم المؤلف: طاهر الجزائري الدمشقي الوفاة: ۱۳۳۸هـ ، دار النشر :
مکتبة المطبوعات الإسلامية - حلب - ۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۵م ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : عبد الفتاح أبو غدة،

ج ۲، ص ۸۹۰

این مربوط به این مسئله بود. حتی مثلا نسبت به «حریر ابن عثمان» لعنة الله عليه که از روات «صحيح بخارى» است، خیلی جالب است که «احمد ابن حنبل» و دیگران تعبیرشان این است که «حریر» فوق وثاقت است! «ثقة، ثقة» یا باز دارد: «ثقه، ثقه، ثقه»! با این تعبیر!

از آن طرف «ابن حبان» دارد:

«كان يلعن عليا بالغداة سبعين مرة وبالعشي سبعين مرة»

تهذيب التهذيب ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: ٨٥٢ ، دار

النشر : دار الفكر - بيروت - ١٤٠٤ - ١٩٨٤ ، الطبعة : الأولى، ج ٢، ص ٢٠٩

این را دیگر همه دارند از جمله «تهذيب الكمال مزى» جلد ٥ صفحه ٥٧٩ و «تهذيب التهذيب ابن حجر عسقلانى» جلد ٢ صفحه ٢١٠ و همچنین آقایان دیگر این مطلب را دارند.

یک مطلب دیگری را هم بگویم گرچه بحث زیادی می‌خواهد مثلا تعبیری که «ذهبی» نسبت به شیعه دارد ایشان از «عمران ابن مسلم فزارى» در رابطه با «ابو احمد زبیری» می‌گوید:

«رافضي كأنه جرو كلب»

به توله سگ «جرو» می‌گویند تعبیر می‌کند این رافضی و شیعه است گویا توله و بچه کوچک سگ است. ذهبی در ادامه‌اش می‌گوید نه

«خراء الكلاب كالرافضي»

میزان الاعتدال في نقد الرجال ، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد الذهبي الوفاة: ٧٤٨ ، دار

النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ١٩٩٥ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : الشيخ علي محمد معوض

والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ج ٥، ص ٢٩٤

«خراء الكلاب» به معنی «عذره» سگ است، می‌گوید توله سگ گفتن به این شیعه کم است باید بگویم این نجاست سگ است! تعبیرها نسبت به شیعه این‌طوری است! البته این‌ها به عنوان نمونه است، من تقریباً چندین مورد از این حرف‌های آقایان را آورده‌ام که افرادی هم مثل «ابراهیم ابن عبدالعزیز ضحاک» می‌گوید از این روایت نقل نکردم چرا؟

«هذا ولله رافضی لا تحل الروایة عنه»

به خدا قسم این رافضی است...

امثال این الی ما شاء الله دارند، بعد ذهبی می‌گوید چون:

«الكذب شعارهم والتقية والنفاق دثارهم»

شعار شیعه دروغ‌گویی است تقیه و نفاق هم پرچم و پوشش این‌ها است

میزان الاعتدال في نقد الرجال ، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد الذهبي الوفاة: ٧٤٨ ، دار

النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٩٩٥ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض

والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ج ١، ص ١١٨

امثال این‌ها را الی ما شاء الله دارند، در مقام عمل یک چیزی می‌گویند و در مقام روایات هم این‌طور؛ ولی ما در جواب می‌گوییم علمای اهل سنت مانند خطیب بغدادی می‌گویند: اگر ما بخواهیم روایات شیعه را از کتاب‌هایمان حذف کنیم:

«خربت الكتب»!

کتابهای ما کلاً خراب شده و از بین خواهد رفت!

می گوید:

«ولو تركت أهل الكوفة لذلك الرأي يعنى التشيع خربت الكتب»

الكفاية في علم الرواية ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن ثابت أبو بكر الخطيب البغدادي الوفاة: ٤٦٣ ،
دار النشر : المكتبة العلمية – المدينة المنورة ، تحقيق : أبو عبدالله السورقي ، إبراهيم حمدي المدني، ج
١، ص ١٢٩

يا اين عبارت:

«لولا رجلان من الشيعة ما صح لهم حديث»

تهذيب التهذيب ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: ٨٥٢ ، دار
النشر : دار الفكر – بيروت – ١٤٠٤ – ١٩٨٤ ، الطبعة : الأولى، ج ٥، ص ٩٥

اين را در رابطه با « عباد بن يعقوب رواجنى» می گوید كه از روات «بخارى» هم هست می گوید هر كس بعد از
نمازش از اعداء آل محمد تبرئه نجويد خدای عالم او را با اعداء آل محمد مشهور خواهد كرد. اين را هم «ذهبی»
هم «ابن حجر» و هم «مزى» دارد، همه شان اين عبارت را دارند.

اين ها در رابطه با «ابان ابن تغلب» می گویند

«فلو رد حديث هؤلاء لذهب جملة من الاثار النبوية»

میزان الاعتدال في نقد الرجال ، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد الذهبي الوفاة: ٧٤٨ ، دار
النشر : دار الكتب العلمية – بيروت – ١٩٩٥ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : الشيخ علي محمد معوض
والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ج ١، ص ١١٨

ان شاء الله عزيزان ما موفق باشند دیدارمان به شرط حیات و به حول و قوه الهی در اول مهر باشد.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته